

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ.» (۳۰)

«نَحْنُ أَوْلَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ.» (۳۱)

«نَزَلًا * مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ.» (۳۲)

* استقاموا: پایداری کردند، استقامت نمودند.

* نزل: آنچه برای پذیرایی از مهمان حاضر می کنند.

«به راستی کسانی که گویند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس [در راه ایمان به توحید] استقامت ورزند، فرشتگان بر آنان نازل شوند [و گویند]

[از ناگواری‌هایی که در پیش رو دارید] مترسید و اندوهگین مباشید و شما را مژده باد به بهشتی که بدان وعده داده می‌شدید. ما [فرشتگان] در زندگی این جهان و در آخرت، دوستان شما هستیم. و در آنجا برای شما هر چه بخواهید و آنچه طلب کنید وجود دارد، که پیشکشی از نزد [پروردگار] آمرزگار مهربان است.»

سوره فُصِّلَتْ (حم، سجده) (۴۱)، آیه‌ی ۳۲-۳۰

همینطور در سوره احقاف (۴۶)، آیه‌ی ۱۳ آورده شده:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.» (۱۳)

«بی گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند است، آن گاه [بر آن] ایستادگی کردند، نه بیمی بر آنها است و نه اندوهگین شوند.»

(ترجمه روشنگر قرآن کریم، آقای کریم زمانی)

در این دو سوره به واژه‌های استقامت و ایستادگی کردن اشاره شده است. این دو واژه به چه معناست؟

-استقامت یعنی از سختی های راه و باختنِ همانیدگی ها نترسیدن و اندوهگین نشدن. مقامِ استقامت، مقامِ صدیقین است یعنی کسانی که با صدق و راستی می خواهند از وجودِ توهمی منِ ذهنی رها شوند و عملِ تسلیم و فضاگشایی را آنقدر ادامه می دهند تا گوهر حضورشان به دریایِ یکتایی متصل شود. همانند آن مرد و زن عرب که می خواستند، کوزه ای از آبِ باران را به عنوانِ هدیه، نزدِ خلیفه ببرند و از آن خیلی مراقبت کردند تا به زمین نیفتد و نشکند، در نهایت آن را سالم به خلیفه رساندند. منظور از آبِ باران، آبِ هوشیاری است که درونِ هر انسانی می باشد ولی در ابتدا قدرتِ فضاگشایی اش اندک است به همین جهت به کوزه تشبیه شده.

پس سبو برداشت آن مردِ عرب
در سفر شد، می کشید این روز و شب

بر سبو لرزان بُد از آفاتِ دهر
هم کشیدش از بیابان تا به شهر

زن مُصلّا* باز کرده از نیاز
ربّ سلّم وُرد کرده در نماز

که نگه دار آبِ ما را از خَسان**
یا رب آن گوهر بدان دریا رسان
مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۷۲۹ تا ۲۷۳۲

*مُصلّا: به معنای جانماز است.

**خَسان: فرومایگان، زبunan.

-استقامت یعنی برای کسبِ دانشِ معنوی متعهدانه تلاش کنی و زحمت بکشی تا بتوانی بر مرکوبِ علمِ تحقیقی سوار شوی، چون منِ ذهنی به دنبالِ علومِ تقلیدیست و می خواهد از دیگران تقلید کند. همینکه بر اسبِ علم سوار شوی، بعد از آن علم تو را می برد و از فوایدش بهره مند می کند.

هین مَکَش بهر هوا آن بارِ علم
تا شوی راکب تو بر رهوارِ علم

تا که بر رهوارِ علمِ آیی سوار
بعد از آن افتد تو را از دوش، بار
مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۴۵۱ و ۳۴۵۲ - برنامه ۳۷۱ گنج حضور

-استقامت یعنی با یکی دو بار فضاگشایی نگویی من به بی نهایت خدا زنده شدم و کار را رها کنی و خودت را
بی نیاز از زندگی بدانی، بلکه باز هم ادامه دهی تا حالِ خوبت که شبیه به برق است و سریع رد میشود در تو
مستقر شده و به مقام تبدیل گردد، پس از آن نیز در هیچ مقامی توقف نکنی و بالاتر روی.

هست بسیار اهلِ حال از صوفیان
نادر است اهلِ مقام اندر میان
مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۴۳۸

-استقامت یعنی روز به روز طلب زنده شدن به زندگی در تو بیشتر شود و مشتاق باشی تا از خویِ بدِ منِ ذهنی
رها شوی و به فضایِ گشوده‌شده‌ی این لحظه بیایی که صراطِ مستقیم همین است.

أَدْخُلِي تَوْفِي عِبَادِي يَافَتِي
أَدْخُلِي فِي جَنَّتِي دِرِیَافَتِي

إِهْدِنَا كَفَتِي صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ
دَسْتِ تَوْ بِگرفت و بُردت تا نَعِیمِ
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۳۴۱۸ و ۳۴۲۰

-استقامت یعنی با تمام وجود از امکاناتی که زندگی در اختیار گذاشته استفاده کنی و آنها را در جهتِ درست و
سازنده بکار بگیری چراکه تمام آنها برای غرض و منظوری آفریده شده، گویی زندگی به انسان می‌گوید: با عقلی
که به شما بخشیدم، پایانِ کارتان را ببینید و وقت را تلف نکنید.

خواجه چون بیلی به دستِ بنده داد
بی زبان معلوم شد او را مراد

دست، همچون بیل اشارت‌هایِ اوست
آخراندیشی، عبارت‌هایِ اوست

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۹۳۲ و ۹۳۳

وقتی اشارت‌ها و ارتعاشاتِ زندگی را از جان و دل می‌پذیری و آنها را بکار می‌بندی، خداوند نیز به پاداشِ این سعی و تلاش، بارِ زحمت را از دوشِ تو بردارد و چشمِ عدم‌بین و گوشِ سکوت‌شنو به تو می‌بخشد.

چون اشارت‌هاش را بر جان نهی
در وفایِ آن اشارت، جان دهی

بس اشارت‌هایِ اسرارِ دهد
بارِ بردارد، ز تو کارَت دهد
مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۹۳۴ و ۹۳۵

—استقامت یعنی دائماً ناظرِ ذَهنت باشی تا مرکزت از غیرِ خدا خالی باشد و از خدا غیرِ خودش را طلب نکنی، چه خواستن‌هایِ دنیایی و چه خواستن‌هایِ معنوی.

ز هر دو عالمِ پهلویِ خود تهی کردم
چو هی نشسته به پهلویِ لامِ اَللّهم
مولوی، دیوانِ شمس، غزل ۱۷۲۸ – برنامه ۴۶۹ گنجِ حضور

پس، از مولانا یاد می‌گیریم که وسطِ راهِ جایِ توقف نیست، و می‌بایست اندک فضای باز شده‌ی درون را به بینهایتِ زندگی متصل کرد، آن موقع هست که می‌توان زیرِ سایه‌ی درختِ زندگی راحت و آسوده بود.

زیرِ سایه‌ی این درختم، مستِ ناز
هین بیندازید پاها را دراز

پای‌هایِ پُر عَنا از راهِ دین
بر کنار و دستِ خُورانِ خالدین
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۴۱۸۴ و ۴۱۸۵

اما آنچه انسان را در راه بازگشت به فضای یکتایی حمایت می‌کند تا گامهایش نلغزد و به دام من‌ذهنی نیوفتد،
جذبه و عنایت خودِ زندگی و نفس‌های سحرخیزان است. همین‌طور باشندگانی که هر لحظه از سوی زندگی با
الهام و دعای خیرشان به سمت انسان می‌آیند تا او را در این راه یاری دهند.

وقتِ تحلیلِ نماز* ای بانمک
ز آن سلام آورد باید بر ملک

که ز الهام و دعای خوبتان
اختیارِ این نمازم شد روان
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۲۹۸۶ و ۲۹۸۷

*تحلیلِ نماز به معنای سلامِ نماز است.

با سپاس فراوان  
سمانه-تهران